

پروان و آذر فریبغ بر روشن کوآن



دکتر یونس طغیان ساکابی

چکیده

آذر فرنیغ (آتشکده روحانیان)، یکی از سه آتش مهم در دین زردشتی که آتش‌های فرعی را از این آتش می‌افروختند، این آتشکده نخست در زمان جمشید در خوارزم افروخته شد و در عصر گشتاسپ از خوارزم به روشن کوه کابلستان آورده شد. مراد از روشن کوه همین کوه روشن در شمال دهکده تاجیکان جبل السراج است که تا کنون بدین نام مسمی است.

پروان همان جبل السراج قدیم است و واژه «فر» در آغاز «فروان» باید از همان فر فرنیغ آمده باشد؛ چون دهکده پروان در دامنه کوه روشن موقعیت داشت، مردم این محل وظیفه روشن نگهداشتن آتشکده و حفاظت از آن را داشته‌اند.

واژگان کلیدی: آذر فرنیغ، روشن کوه، پروان، کابلستان

۱. آذر فرنیغ

زردشتیان را باور بدین بود که آتش در آغاز آفرینش هستی یافت و به سه بخش تقسیم شد و از جنبش باد گرد جهان می‌گشت تا هر یک به جایی آرام گرفت (۱: ۷۱). این سه آتش عبارتند از آذر فرنیغ، آذر گشنسپ و آذر برزین مهر. این سه آتش که مهم‌ترین آتش‌های مقدس‌اند به نام آتش بهرام یاد می‌شوند که در مکان‌های مختلف در سرزمین‌های زردشتیان فروزان بوده‌اند و هر یک به یکی از طبقات اجتماعی اختصاص داشته است. آذر فرنیغ، آتش طبقه روحانیون و موبدان بود. آذرگشنسپ، مربوط طبقه جنگاوران و آذر برزین مهر به کشاورزان تعلق داشت. (۴: ۱۷۵).

درباره مکان این آتشکده‌ها نظرها و تصورات گوناگون وجود دارد. از جمله درباره آذر فرنیغ که اینک مورد بحث ما است، نظریات مختلف وجود دارد. در اوستا از این آتش‌ها ذکر شده است. (۲: ۶۰۵)؛ اما در بندهش هندی آمده است که اورمزد آذر فرنیغ را به کوه فرهمند در خوارزم نشانیده بود. ضحاک در پی به دست آوردن آن فره جهان را درنوردید؛ اما این آتش در عصر گشتاسپ شاه از خوارزم به روشن کوه کابلستان نشست (۳: ۹۷-۹۸) و اما در بندهش ایرانی این مکان مغشوش و چیزی شبیه کنارنگکان یا کنارنگیان است که ویلیامز جکسن آن را «کوه رخشان کواروند در بلوک کار» ترجمه کرده است. ویلیامز جکسن، واژه «کواروند» را بخار آلود معنی کرده است و «بلوک کار» را در فارس جست‌وجو کرده است و منطقه‌ای را در آن دیار به نام کاریان یافته است که به هر صورت با کنارنگیان شباهت دارد؛ چون در این منطقه آثاری از

یک آتشکده زردشتی وجود داشته است، پس آقای کرستن سن قول او را تأیید می‌کند (۴: ۱۷۵) و همچنان مهرداد بهار هرچند به طبیعت از این نظر، در گزارش خویش از بندهش این نام را تأیید می‌کند و قطعاً باور دارد که این آتشکده در فارس است (۵: ۹۱)؛ اما در یک سفرنامه دیگر که در کتاب از اسطوره تا تاریخ او آمده است، بر این نام شک دارد. او می‌گوید فرض کاریان اصلاً فرض زیاد اثبات شده‌ای نیست. ایشان مکانی را در کوه‌های فارس و خوزستان دریافته‌اند که «کورنگون» نام دارد و چون این واژه با کنارنگیان و کنارنگکان شبیه است، پس گمان بر این دارد که این کورنگون مکان همان آذر فرنیغ است (۶: ۵۴۲-۵۵۰). صادق هدایت دانشمند ایرانی در توضیح آذر فرنیغ که ذکرش در زند و هومن یسن آمده است، بی‌آن‌که به املائی مغلوپ بندهش ایرانی از این محل بپردازد، می‌گوید: «در بندهش بزرگ توضیح مفصلی راجع به جسم و روح آتش بهرام داده می‌نویسد که اورمزد سه آذر بیافرید... جم (جمشید) آذر فرنیغ را به دادگاه به کوه خوره اومند در خوارزم نشانید؛ کی گشتاسپ آن را به کوه روشن در کابلستان نقل مکان داد (۷: ۵۸).»

و اما برای من جالب این است که آقای کرستن سن چرا قول بندهش هندی را مبنی بر نشستن آذر فرنیغ در روشن کوه کابلستان اشتباه نساخ می‌انگارد و تأکید بر آن دارد که آذر فرنیغ در کاریان فارس نشسته است. محققان دیگر چون پورداوود و معین هم به جای این‌که درباره متن صریح بندهش هندی بپردازند، پیوسته همان ترجمه ویلیامز جکسن را از این محل «کوه درخشان کواروند (بخارآلود) در بلوک کار» را «کاریان» انگاشته و بر آن تأکید دارند. درحالی که هیننگ همین نام را «کارنیکان» ترجمه کرده است (۸: ۵۸) و آقای نیولی آن را با «کنارنگکان ده» که جزئی از کابلستان بوده است، یکی می‌داند. به هر صورت ما بر مبنای همان قول بندهش هندی که مکان آذر فرنیغ را در کوه روشن کابلستان تعیین کرده است، در پی گواهان دیگر در این زمینه هستیم.

۲. پروان و کوه روشن

کوه روشن در شمال شهر تاجیکان جبل السراج واقع است که تا کنون هم بدین نام مسما است. بر فراز این کوه بقایای آتشی وجود دارد که مردم محل آن را به نام «چاردیوالی» یاد می‌کنند (۹: ۱۲۳). جبل السراج به معنی کوه روشن است. در دامنه این کوه شهری بود که آن را پروان یا فروان می‌گفتند.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۱

پروان از حدود یک‌صد سال پیش نام ولایت شد. این منطقه یکی از مهم‌ترین مناطقی است که از قدیم مورد توجه بوده است؛ چون بیشتر آب‌های هندوکش در همین جا به هم می‌پیوندند و از همین جا است که معبرهای متعدد، شمال و جنوب هندوکش را به هم وصل می‌سازد. اسکندر مقدونی بنا بر درک اهمیت موقعیت جغرافیایی این محل، قلعه بزرگی را در این جا بنیاد نهاد که بعدها به نام اسکندریه قفقاز معروف شد.

استاد یمین در کتاب افغانستان تاریخی خویش آورده است که پروان در اوستا به شکل پورانا به مفهوم کوتل، معبر و دره استعمال شده است (۱۰: ۱۱۵) و در زبان پهلوی، پروان parvan «در پیش» و «در حضور» معنی می‌دهد. (۱۱: ۴۴۰).

آیا واژه «فر» در کلمه مرکب «فروان» برگرفته از همان فرنیغ (شکوه و عظمت ایزدی) نخواهد بود؟ آن چه که مسلم است این که؛ باشندگان این محل نگهدارندگان آذر فرنیغ بوده‌اند.

پروان از حدود یک‌صد سال پیش نام ولایت شد. این منطقه یکی از مهم‌ترین مناطقی است که از قدیم مورد توجه بوده است؛ چون بیشتر آب‌های هندوکش در همین جا به هم می‌پیوندند و از همین جا است که معبرهای متعدد، شمال و جنوب هندوکش را به هم وصل می‌سازد. اسکندر مقدونی بنا بر درک اهمیت موقعیت جغرافیایی این محل، قلعه بزرگی را در این جا بنیاد نهاد که بعدها به نام اسکندریه قفقاز معروف شد. بر اساس گفته کهرزاد، امیر حبیب‌الله خان پس از ۲۳۰۰ سال بر جای همان اسکندریه، ارگ جبل‌السراج را اساس گذاشت (۱۲: ۱۲۵). با این ویژگی‌های جغرافیایی می‌توان گفت که آذر فرنیغ نیز در همین جا بر فراز کوه روشن افروخته بود.

استاد حبیبی در تاریخ افغانستان بعد از اسلام خویش آورده است: «شاعر عربی مروان بن حفصه در حدود (۱۷۸ هـ) حکمران برمکی خراسان، فضل بن یحیی را در قصیده‌ای بستود و فتوح او را در کابلستان و خراسان مدح کرد و در بیتی به آتش‌های گمراهی در کوهستان کابل چنین اشاره کرد:

ابحت جبال الکابل و لم تدع

بهن لنیران الصلالة موقدا

(کوهسار کابل را چنان پاک کردی که آتش گمراهی را در آن فروغی

نماند (۱۳: ۳۴۰).»

آذر فرنیغ چنان که گفتیم آتشکده روحانیان بود. ذکر موبدان، دانایان و پیران کابل در آثار قدیم، بی‌رابطه به این آتشکده نخواهد بود. فردوسی در شاهنامه‌اش از این دانایان کابل بارها ذکر کرده است. در جایی از شاهنامه آمده است:

به رستم چنین گفت کز بخردان

ستاره‌شناسان و هم موبدان

ز زاول بخوان و ز کاوول بخواه
بدان تا بیابند با ما به راه (۱۴: ۳۳۴)
و یا درباره پیران کاولستان:

ز بهمن رسد بد به زاولستان

بیچند پیران کاولستان (۱۴: ۴۲۴)

از این پیران کاولستان در دیگر آثار قدیم نیز سخن رفته است. چنان‌که مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌فرماید:

آوارگی نوشت شده، خانه فراموش شده

آن گنده پیر کابل، صد سحر کردت از دغا (۱۵: ۵۵)

قابل یادآوری است که زنده یاد استاد جاوید این گنده پیر کابلی را با «گندفر» پادشاه سیستان قابل تطبیق می‌داند (۱۶: ۷۱)

پیشوایی در دین و انتقال نسل به نسل آن مفکوره، داعیه رهبری دینی را در ذهن این مردم زنده نگهداشته بود، تا که در اسلام نیز فرزند دیگری از همین دیار برخاست و مذهب حنفی را در اسلام پایه‌گذاری کرد.

فهرست مآخذ

۱. معین، محمد (۱۳۸۴). مزدینا و ادب پارسی، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. اوستا (۱۳۸۱). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۱، چاپ ششم، انتشارات مروارید: تهران.
۳. یوستی، فریدناند (۱۳۸۸). بندهش هندی، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. کرستن سن، آرتور (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
۵. بندهش (۱۳۸۵). گزارنده مهرداد بهار، چاپ سوم، انتشارات توس: تهران.
۶. بهار، مهرداد (۱۳۸۶). از اسطوره تا تاریخ، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه.
۷. ... (۱۳۸۴). زند و هومن یسن، و کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش صادق هدایت، تهران: آزاد مهر.
۸. نبولی، گراردو (۱۳۸۱). زمان و زادگاه زردشت، ترجمه سید منصور سید سجادی، انتشارات آگاه: تهران.
۹. کمیسیون برگزاری سمینار میلاد کابل (۱۳۹۰). میلاد کابل (مجموعه مقالات نخستین سمینار علمی - تحقیقی) شهرداری کابل.
۱۰. یمین، محمدحسین (۱۳۸۶). افغانستان تاریخی، پشاور، انتشارات کتاب.
۱۱. فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱). فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
۱۲. کهرزاد، احمد علی (۱۳۴۶). افغانستان در پرتو تاریخ، د کتاب چاپولو مؤسسی خپرونه، مطبوعه دولتی: کابل.
۱۳. حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۰). تاریخ افغانستان بعد از اسلام، انتشارات افسون، تهران.
۱۴. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۹). شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳). کلیات دیوان شمس، مطابق نسخه تصحیح شده بدیع‌الزمان فروزانفر، به اهتمام پرویز بابایی، چاپ سوم، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
۱۶. جاوید، عبدالاحمد (۱۳۹۱). کابل در آینه تاریخ، کابل: انتشارات حسیب.

بنیاد

